

بوم، توسعه و آموزش؛

جامعه‌شناسی تاریخی آموزش و پرورش ایران

www.ketab.ir

نویسنده: دکتر ابراهیم خدائی

دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران

با مقدمه‌ای از دکتر محسن رنایی

استاد دانشگاه اصفهان

سر شناسه	خدائی، ابراهیم، ۱۳۵۸.
عنوان و پدیدآور	بوم، توسعه و آموزش؛ جامعه‌شناسی تاریخی آموزش و پرورش ایران / نویسنده: ابراهیم خدائی - با مقدمه‌ای از محسن رنانی
مشخصات نشر	تهران: نشر نور علم، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	۲۶۴ ص.
شابک	شابک ۷-۵۶۶-۱۶۹-۶۰۰-۹۷۸
موضوع	آموزش و پرورش -- ایران -- جنبه‌های جامعه‌شناختی Education -- Iran -- Sociological aspects آموزش و پرورش -- ایران -- جنبه‌های اجتماعی Education -- Social aspects -- Iran رنانی، محسن، ۱۳۴۴، مقدمه نویسنده.
شناسه افزوده	LA ۱۳۵۱
رده بندی کنگره	۳۷۰/۹۵۵
رده بندی دیویی	۹۳۲۱۴۱۳
شن کتابشناسی ملی	

نشر نورعلم و بخش قلم سینا: تهران، انقلاب - خ ۱۲ فروردین - پ ۲۸۶ - تلفن ۶۶۴۰۵۸۸۰ و ۶۶۹۰۷۰۲۱

فروشگاه: خ ۱۲ فروردین - پلاک ۲۹ - کتاب چرتکه و نورعلم -- ۰۹۱۲۲۰۷۹۸۴۹ - ۶۶۱۷۴۹۱۰

وب سایت - <https://www.modiranketab.ir> پیج اینستاگرام - @modiranketab

بوم، توسعه و آموزش؛ جامعه‌شناسی تاریخی آموزش و پرورش ایران

نویسنده: دکتر ابراهیم خدائی

با مقدمه‌ای از دکتر محسن رنانی

ناشر: نور علم

شابک: ۷-۵۶۶-۱۶۹-۶۰۰-۹۷۸

چاپ و صحافی: سورنا

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۲

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۱۸۰۰۰۰ تومان

در صورت عدم دسترسی به کتاب‌ها، از طریق تماس با شماره

۰۹۱۲۳۳۳۴۲۲۹ کتاب‌ها به تمام نقاط ایران ارسال می‌شود.

"هر گونه تکثیر، اسکن یا کپی برداری از تمام یا بخشی از مطالب این کتاب حتی با ذکر منبع، بدون اجازه کتبی

ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد."

فهرست مطالب

۵	از بوم تا بام مقدمه دکتر محسن رنانی
۱۱	بخش نخست؛ کلیات
۱۱	فصل یک؛ بیان مساله
۲۳	فصل دو؛ نظریه بوم‌گرایی و آموزش
۵۳	فصل سه؛ روش‌شناسی
۶۹	بخش دوم؛ بررسی تاریخی
۶۹	فصل چهار؛ دوره قاجار و پهلوی اول
۱۰۹	فصل پنج؛ دوره پهلوی دوم
۱۶۳	فصل شش؛ دوره جمهوری اسلامی
۱۹۱	بخش سوم؛ بحث و نتیجه‌گیری
۱۹۱	فصل هفت؛ پیامدهای آموزش و پرورش برای توسعه بوم‌گرا
۲۳۹	فصل هشت؛ طرح پیشنهادی برای اصلاح نظام آموزشی ایران
۲۴۷	منابع

از بوم تا بام

(مقدمه دکتر محسن رنانی)

از منظر جغرافیایی، ایران سرزمینی است با چهار اقلیم و چهار فصل که از ترکیب آن‌ها زیست‌بوم‌های متنوع و بوم‌سازگان (اکوسیستم‌های) گوناگونی شکل گرفته است که فرصت‌ها و جذابیت‌های فراوانی را برای این کشور فراهم کرده است. همین تنوع جغرافیایی را در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز شاهدیم. گروه‌های قومی، مذهبی و زبانی متنوع با همگونی‌های بسیار و ناهمگونی‌های بسیارتر، سرزمینی و ملتی به نام ایران را تشکیل داده‌اند که گرچه همه به شدت نسبت به آن پیوستگی و همبستگی دارند اما هر یک به شیوه خود می‌خواهد و می‌تواند به اعتلای این سرزمین و رشد و توسعه آن یاری برساند. اکنون در بستری چنین متنوع و فراخ چگونه می‌توانیم یک برنامه آموزشی، یک محتوای درسی، یک الگوی تربیتی و یک شیوه فکری و رفتاری یگانه را بر همه نوباوگان آن اعمال کنیم؟

کودکان ما باید در بستر صدها و بلکه هزاران خرده‌فرهنگ و جامعه محلی ببالند، رشد کنند و آموزش ببینند و همراه با آن میلیون‌ها خانواده نیز هر کدام با ساختار، نظام ارزشی و پیشینه فکری و فرهنگی متفاوت این کودکان را حمایت، تأمین، پایش و آمایش کنند. اکنون چگونه نظام آموزش تمرکزگرا می‌خواهد بر بستری با این همه تنوع، با قالب‌هایی استاندارد، یک‌دست و یکسان کودکان ما را آموزش بدهد و بلکه تربیت کند؟ چنین شیوه‌ای جز با اجبار به پیش نخواهد رفت و حاصل آن نیز یک پارچه شدن مکانیکی همه چیز و از بین رفتن رابطه اندام‌وار (ارگانیک) کودکان با محیط زندگی‌شان خواهد بود. و چنین می‌شود که بیشتر کودکان ما پس از تحصیل در هر سطحی، می‌خواهند از پیرامون فرار

کنند و به مرکز بروند و از مرکز فرار کنند و به بیرون بروند. چون آنچه ما به آنان می‌آموزیم و برای آن آماده‌شان می‌کنیم همانا به درد نه همان زیست‌بوم طبیعی و فرهنگی که در آن بالیده‌اند بلکه به درد زیست بوم مرکز و بیرون می‌خورد.

راستی وقتی درس یک کودک در هر سطحی (دبستان یا دبیرستان) تمام می‌شود آیا او آینده خود را بیشتر در ماندن و فعالیت و خلاقیت در محیط زادبوم خویش می‌جوید یا در رفتن به هرجایی غیر از زیست‌بوم خویش؟ اگر پاسخ، دومی است کافی است تا ما بپذیریم که شیوه آموزش‌مان خطاست و نظام تمرکزگرا و دولت‌سالار آموزشی ما کودکان ما را از یک سو از زیست بوم طبیعی و فرهنگی خویش جدا می‌کند و از سوی دیگر هیچ پیوند عقلانی و اندام‌وار مستحکمی بین او و ساختارهای بیرونی برقرار نمی‌کند و این آغازی است بر دوره بلندی از سرگردانی برای یک جوان که می‌خواهد زندگی خود را شکل دهد و تثبیت کند.

در واقع شایسته است که نظام آموزش باید داشتن سازوکاری برای تاکید و تقویت مولفه‌های هویت ملی، برای ارتباط کودک با مولفه زیست‌بوم خویش نیز برنامه و تدبیری داشته باشد. در واقع شایسته است همان‌طور که در برنامه پیشنهادی در بخش واپسین این کتاب پیشنهاد شده است؛ در دوره دبستان (ابتدایی) بر ایجاد شناخت و ارتباط عاطفی و ذهنی با فرهنگ بومی و مولفه‌های زیست‌بوم اجتماعی تاکید شود؛ و در دوره دبیرستان (متوسطه) بخشی از محتوای دروس در همه رشته‌ها، به زیست‌بوم طبیعی و اجتماعی و فرهنگی دانش‌آموزان معطوف شود؛ به‌گونه‌ای که بعد از گرفتن دیپلم تمایل داشته باشند در محیط زندگی خود بمانند و شاغل شوند و احساس کنند می‌توانند در زیست‌بوم طبیعی و اجتماعی خود زندگی شرافتمندانه‌ای سامان دهند؛ و انگیزه و توان داشته باشند که خلاقیت خود را در بستر همین جامعه بومی شکوفا کنند. روشن است که به‌گونه‌ای طبیعی بخشی از نظام آموزشی نیز بستر ساز آشنایی دانش‌آموزان با دنیای پیرامون ایشان خواهد بود و از میان آن‌ها کسانی نیز خلاقیت‌ها و توانمندی‌های خویش را در محیطی بیرون از زیست‌بوم خویش پی‌گیری خواهند کرد.

البته اکنون پرسش بزرگی که در برابر ما قرار دارد این است که چه کسی باید این گذار از نظام آموزش رسمی موجود به یک نظام بوم‌گرا را مدیریت و هدایت کند؟ قاعدتا در لحظه اکنون تنها حکومت است که ابزار این تحول را در دست دارد. اما متأسفانه نظام بوروکراتیک کنونی توان ورود به چنین برنامه عظیمی را ندارد. در واقع مخاطب این کتاب، ستاد آموزش و پرورش یا وزیر یا حتی کلیت حکومت است در حالی که هیچکدام از آنان فعلا توانایی ورود به چنین بحث عظیمی را ندارند. چرا که آنان هم‌اکنون درگیر انبوه مسائل ریز و درشتی هستند که روزاروز بر هم انباشته می‌شود و حل و فصل آنها سال‌هاست بر زمین مانده است؛ و بوروکراسی حاکم نتوانسته است راهکاری برای حل آن‌ها بیابد یا اگر راهکاری یافته است از اجرای آن ناتوان بوده است و اگر راهکاری را نیز اجرا کرده است به علت ناکارآمدی، به شکست کشیده شده است. در واقع تحولاتی به این عظمت نیازمند توجیه، پذیرش و حمایت فکری و عملی مراجع اصلی سیاسی است و در شرایط کنونی دغدغه آن مراجع مسائل عاجل دیگری است. پس مساله این است که برای تحقق چنین تحولی، باید ستاد را توجیه کنیم یا شخص مقامات ارشد را و پرسش این است که آیا این شدنی است و به گمان من اکنون پاسخ این است: «اگر هم شدنی باشد، نشدنی است!».

از این گذشته، مگر نه این است که این کتاب از تمرکزگرایی و دولت‌سالاری می‌نالد، پس چگونه می‌توان توقع داشت با سالاری یک دولت تمرکزگرا از این شرایط رهایی یابیم؟ در واقع ایدئولوژی، هر ساختار سیاسی و سازمانی را گرفتار تمرکز و دیوان‌سالاری مخرب می‌کند و امکان بوم‌گرایی را در همه حوزه‌ها از بین می‌برد. در حوزه آموزش حتی در تدوین کتاب‌های علمی محض و غیرعقیدتی نیز این گرفتاری وجود دارد. فراتر از این، اکنون نه تنها مساله بوم‌گرایی در آموزش کاملاً مغفول مانده است بلکه حتی اصول مسلم علمی (مثل این که محتوای کتاب‌های درسی باید با سن کودک و مراحل رشد عصبی-مغزی و ظرفیت‌های شناختی او متناسب باشد) نیز نادیده گرفته می‌شود. به گمان من اکنون ترویج اندیشه بوم‌گرایی در آموزش حتی در سطح دانشگاهی هم دردی را دوا نمی‌کند. ما در بسیاری از زمینه‌ها و از جمله همین موضوع، با «کمبود دانش» روبه‌رو نیستیم، بلکه

با «کمبود بینش» و «کمبود کنش» روبه‌رو هستیم. بینش و کنش را باید از سطح مدرسه (شخص معلم) و خانواده شروع کنیم. در سطوح بالاتر، بینش و کنشی هم اگر رخ دهد آن را عقیم می‌کنند. هدف این است که هر دانش آموز وقتی از دبیرستان فارغ شد و اگر نخواست به دانشگاه برود، بخواهد و بتواند در زیست‌بوم خودش مسکن گزیند، اشتغالی راه بیندازد و افقی برای زندگی‌اش ترسیم کند. او نباید همه افق‌ها را در مهاجرت به سوی دیگر مکان‌ها و در خروج از اقلیم خودش ببیند. بنابراین باید کودک یزدی را در همان دوره آموزش کودکی با مساله کم‌آبی این استان و مساله گرمایش زمین آشنا کرد و معرفی روش‌های کشاورزی نوین و فرا-کم-آب را وارد برنامه درسی‌اش کرد. یا کودک زاگرس‌نشین باید با مفهوم و ارزش و کارکرد و روش‌های حفظ مرتع آشنا شود. و کودک شمال‌نشین باید نسبت به اقتصاد دریا و شیلات و آسیب‌های آن و روش‌های نوین پرورش محصولات دریایی شناخت پیدا کند.

آموزش بوم‌گرا یعنی وارد کردن ملاحظات اقلیمی و فرهنگی در برنامه آموزشی؛ یعنی ترکیب دانش و روش و منش و کنش بر بستر زیست‌بوم طبیعی و اجتماعی. این می‌شود شکوفاندن نهال آموزش با آب جامعه و بر بستر خاک تاریخ و جغرافیا. همچنان که جغرافیای طبیعی و سیاسی بر سرنوشت‌ها ملت‌ها اثر می‌گذارد اقلیم و فرهنگ نیز بر سرنوشت فرد اثر می‌گذارد و همان گونه که توسعه ملی بدون ملاحظه جغرافیای طبیعی و سیاسی شکست می‌خورد، آموزش ثمر بخش نیز بدون ملاحظه بوم، اقلیم و فرهنگ شکست می‌خورد.

من ضمن تبریک به مولف گرامی این کتاب، که خودش نیز معلمی دغدغه‌مند است، پیشنهاد می‌کنم به جای تلاش برای جا انداختن این نظریه در سطح ستاد و مراجع سیاستی آموزش و پرورش (که دست‌کم اکنون بی‌ثمر خواهد بود) همت کند و در همان منطقه‌ای که معلمی می‌کند ایده‌های خودش را در سطح کلاس و مدرسه و مدارس دیگر پیاده کند و تجربه‌هایش را به صورت علمی ثبت کند و با سایر معلمان به اشتراک بگذارد و حتی انتشار عمومی بدهد. فتح همه قله‌ها با گام نخست، که بسیار دور و کوچک است، شروع می‌شود اما به تدریج که انباشته شد از جایی به بعد قله را در دیدرس و سپس ناگهان در دسترس قرار می‌دهد.

این کتاب از جنس «تقریر حقیقت» است که گام مهمی است برای شروع و البته تا «تقلیل مرارت» راه درازی در پیش است. برای تقریر حقیقت، تلاش ما موثر است ولی برای تقلیل مرارت، توجیه و همراهی نظام سیاسی لازم است. در واقع این کتاب تدوین شده است تا اهمیت مساله بوم‌گرایی در آموزش را به ما گوشزد کند و ابعاد تمرکزگرایی و دولت‌سالاری و بی‌توجهی به تنوع جغرافیایی و فرهنگی سرزمین ایران را در نظام نوین آموزشی از دوره مشروطه تا امروز تشریح کند و در این کار نیز کامیاب بوده است.

پیشنهاد می‌کنم که هر معلمی آن را بخواند و یک نسخه از آن در هر مدرسه‌ای وجود داشته باشد. همین جا از نیکوکاران حوزه آموزش درخواست می‌کنم که به جای خرج بیشتر بر روی ساختن مدرسه، بر روی بهسازی نظام آموزش سرمایه‌گذاری کنند. و یکی از این بهسازی‌ها همین است که یک نسخه از این کتاب را به تمام مدارس ایران هدیه کنند. ما بدون فهم و ادای حق «بوم» در برنامه آموزشی‌مان به «بام» توسعه بی‌نخواهیم گذاشت.